

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ایمان به صراط از جهت فقهی

مرحوم صدوق می‌فرمایند^[1]؛ «اعتقادنا فی الصراط أنه حق»، هنگام تلقین می‌گویند «و أن الصراط حق» این مسلم است که در قیامت صراط وجود دارد.

بحث فقهی‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا ایمان به صراط واجب است یا نه؟ با دقت و تدبّر و با عنایت الهی، تاکنون چند آیه از آیات قرآن را بررسی کرده‌ایم و آیاتی که از آن مسئله صراط استفاده می‌شود؛ 1. «إن منكم إلا واردها» 2. «إن ربك لبالمرصاد» 3. «و إن جهنم لموعدهم اجمعين» 4. «و قفوههم انهم مسئولون» و نتیجه این شد که در قیامت صراط وجود دارد و مسلم حق است، البته از برخی از آیات چنین استفاده‌ی نشد؛ 1. «اهدنا الصراط المستقیم» 2 «فلا اقتحم العقبة».

بدین سان آیا ایمان به صراط «لكل أحد واجب» است یعنی هر مسلمانی باید اعتقاد به صراط داشته باشد یا نه؟ عبارتی آیا از این آیات می‌توان استفاده کرد که ایمان به صراط حق است؟ به عنوان مثال از آیات شریفه «فاهدوهم إلى صراط الجحيم»، «وقفوهم إنهم مسئولون» استفاده شد که سؤال حق است و در قیامت صراط وجود دارد، آیا می‌توان از این آیات استفاده می‌شود که اعتقاد به سؤال و اعتقاد به اینکه در قیامت صراط وجود دارد واجب است یا نه؟

خصوصاً در بحث فلسفی، وقتی کلمات فلاسفه را بررسی می‌کنیم، آن‌ها صراط را به این شکلی که در آیات و روایات وارد شده نمی‌پذیرند و تمام آیات و روایات را به یک نحوی تأویل می‌برند.

مبانی در پذیرش اسلام

ابتدا قبل از پرداخت به بحث مذکور، توجه به این مطلب لازم است که در باب اسلام دو مبنا وجود دارد؛

الف) اکثر فقها قائل‌اند؛ برای پذیرش اسلام، شهادت به توحید و شهادت به رسالت کفایت می‌کند.

ب) در میان فقها محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید؛ علاوه بر شهادت بر توحید و شهادت بر رسالت، ایمان به معاد در روز قیامت نیز لازم است یعنی ایمان به معاد را جزء اصل اسلام می‌آورد لذا اگر کسی ایمان به معاد نداشت باشد مسلمان نیست. ایشان به آیاتی از قرآن تمسک می‌کنند و ما در کتاب الحج در بحث اینکه آیا حج از ضروریات است؟ نظریه ایشان را مورد بحث قرار داده‌ایم و نپذیرفته‌ایم.

در اسلام روایات زیادی بر این مطلب وجود دارد که شهادت لفظی کفایت می‌کند هر چند یقین داشته باشیم در دلشان معتقد نیستند، بلکه اگر کسی بگوید معنای لفظ را قصد نمی‌کند مثل آدم نائم که قصد آن را ندارد، در این صورت آن اصلاً نگفته است. ولی اگر شهادت لفظی را بگوید، مثل منافقین صدر اسلام، خداوند متعال می‌فرماید: «قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»^[2] این‌ها فقط اسلام آوردند و ایمان نیاوردند. پس شهادت به وجود معاد، دخالت در تحقق اسلام ندارد و با گفتن شهادتین، شخص مسلمان می‌شود، از این رو احکام اسلام بر او جاری می‌گردد بنابراین خون، جان و مال شخص مسلمان، محترم است.

در نتیجه با عنایت بر مطلب مذکور می‌گوییم؛ به طریق اولی شهادت به وجود صراط در قیامت، جزء اسلام نیست، لذا اگر کسی صراط در قیامت را قبول نداشته باشد نمی‌توان گفت از اسلام خارج شده است.

عدم لزوم علم تفصیلی در صدق ایمان به صراط

اما آیا ایمان به صراط (اینکه در روز قیامت جسری در جهنم وجود دارد با این خصوصیات که همه خلائق از آدم «پر و کافر» از آن عبور می‌کنند و در آنجا مورد سؤال قرار می‌گیرند)، از اجزاء ایمان است؟ به این معنا که اگر کسی ایمان به صراط نداشت می‌توان گفت ایمانش ناقص است؟ اینکه مرحوم صدوق می‌گوید: «اعتقادنا فی الصراط أنه حق» آیا از این آیات و روایات می‌توان استفاده کرد، اگر کسی ایمان به صراط نداشت، ایمانش ناقص است؟ یا اینکه خیر، ملازمه‌ای با این مطلب ندارد.

گاهی اوقات یک کسی می‌گوید؛ هر چه که در قرآن آمده باشد من قبول دارم، ولی نمی‌دانم در قرآن صراط آمده یا نه؟ اگر آمده است من قبول دارم، این هم مسلم برای صدق ایمان کفایت می‌کند و اکثر مردم این‌گونه هستند، حتی در بحث رجعت و شفاعت، آنچه مسلم است اینکه لازم نیست شخص بگوید من به شفاعت با همه خصوصیاتش ایمان دارم یا لازم نیست بگوئیم شما که الآن به صراط یا شفاعت معتقد هستید، کدام آیه دلالت بر آن دارد؟ تا آیه‌اش را بیان کند، استدلال‌اش را بیان کند یا روایت‌اش را بیان کند، استدلال به روایت را بخواهد بیان کند، معرفت به این امور، برای صدق ایمان لزومی ندارد، بلکه برای صدق ایمان همین مقدار که بگوید هر آنچه در قرآن یا سنت نبوی «ما جاء به النبی» آمده باشد و یا ائمه معصومین (علیهم السلام) فرموده باشند من ایمان دارم کفایت می‌کند.

بعبارتی برای صدق ایمان، ایمان اجمالی به «ما جاء به النبی» کفایت می‌کند، راجع به شفاعت، سؤال، رجعت، سؤال در عالم قبر و در تمام این موارد، ایمان اجمالی برای احاد مردم کفایت می‌کند؛ چه برای عوام و چه برای خواص باشد، حالا اگر کسی هم از خواص است می‌تواند به قرآن مراجعه کند و علم تفصیلی پیدا کند با این وجود لازم نیست، لذا در روایات ما آمده و ائمه معصومین (علیهم السلام) به این نکته توجه داشته‌اند؛ اگر کسی بگوید «ما جاء به النبی» را من مؤمنم، منتهی بگوئیم صراط، می‌گوید من نمی‌دانم نبی فرموده یا نه؟ ولی اگر فرموده مؤمنم، شفاعت را نمی‌دانم قرآن گفته یا نه؟ اگر گفته من مؤمنم، همین مقدار کفایت می‌کند و لازم نیست انسان در این گونه امور، تفصیلاً بگوید من می‌دانم و دلیل و آیه‌اش این است تا بگوئیم حالا این آدم، ایمانش کامل شد، بلکه همین مقدار که به «ما جاء به النبی» ایمان داشته باشد کفایت می‌کند.

تاکنون آنچه بیان شد محل بحث نبود، محل بحث جایی است که اگر کسی آیات قرآن و روایات را مورد بحث قرار بدهد سپس بگوید من از این آیات و روایات، صراط به این نحو که روز قیامت جسری روی جهنم کشیده می‌شود و همه خلائق از او عبور می‌کنند قبول ندارم و از این آیات، صراط استفاده نمی‌شود، می‌گوید من به «ما جاء به النبی» ایمان دارم ولی این جزء «ما جاء به النبی» نیست.

در این هنگام این کلام و سخن، حرف دیگری می‌شود و موجب انکار ضروری و یا انکار یک مطلب قطعی نزدیک به ضروری نمی‌شود تا موجب خروج از دین شود، اینکه مرحوم صدوق می‌گوید: «اعتقادنا فی الصراط أنه حق» بر اساس تعبیری است که در روایات از پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شده که «ان الصراط حق»، بدین سان شخص منکر نمی‌گوید من می‌دانم این حق است ولی انکار می‌کنم بلکه می‌گوید مقصود پیامبر از کلام «ان الصراط حق»، چیزی دیگری است.

از این رو اگر فلاسفه شیعه آمده‌اند آیات و روایات صراط را به نحو دیگر مطرح کرده‌اند، در این هنگام نمی‌شود گفت؛ اینها خارج از دین شده‌اند، نمی‌توان گفت اینها از اسلام و یا از ایمان خارج شده‌اند. در مجموع ایمان اجمالی کفایت می‌کند و نیازی به ایمان تفصیلی نیست.

کلام مرحوم صدوق راجع به صراط

الف) صراط پلی بر روی جهنم برای عبور جمیع خلق

شیخ صدوق می‌فرماید: «اعتقادنا فی الصراط أنه حق و أنه جسر جهنم و أن علیه ممرّ جمیع الخلق» اگر گفته شود اعتقاد تفصیلی در اینها لازم است خیلی مشکل می‌شود، خیلی‌ها می‌پرسند آیا همه از صراط عبور می‌کنند یا فقط بعضی‌ها؟ اصلاً بعضی‌ها «یدخلون الجنة بغير حساب»، شاید بگوئیم از صراط هم عبور نکنند، در حالی که ثابت کرده‌ایم آن‌ها هم عبور می‌کنند.

سپس مرحوم صدوق به آیه شریفه «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا» استدلال کرده و در ادامه می‌فرمایند: «الصراط فی وجه آخر اسم حجج الله» اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود «أنا صراط الله» یا امام باقر (علیه السلام) فرمود «آل محمد (علیهم السلام) الصراط»، «فمن عرفهم فی الدنيا و أطاعهم اعطاه الله جوازاً على الصراط الذی هو جسر جهنم يوم القيامة»، کسی که اینها را در دنیا بشناسد و اطاعت کند، خدا جواز عبور بر صراطی که در روز قیامت، جسر جهنم است به این‌ها می‌دهد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به امیرالمؤمنین (علیهم السلام) فرمود: «يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعُدْنَا وَأَنْتَ وَ جَبْرِئِلُ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوَلَايَتِكَ»^[3].

ب) هر عقبه‌ای در صراط اسم یکی از فرائض و محرمات الهی

شیخ صدوق در باب دیگر که باب «الاعتقاد فی العقبات التي علی طریق المحشر» باشد، (باب الاعتقاد یعنی یکی از چیزهایی که ما باید به آن اعتقاد داشته باشیم؛ عقباتی است که در طریق محشر و در صراط است) می‌فرمایند: «اعتقادنا فی ذلك أن هذه العقبات اسم كل عقبة اسمها اسم فرض أو امر أو نهی» در قیامت عقباتی وجود دارد، هر عقبه‌ای اسم یک فرضیه‌ای، سنتی، امر و یا نهی‌ای دارد، «فمتی انتهى الانسان إلى عقبة اسمها فرض» وقتی به عقبه‌ای که اسم آن فرض است مثل فرض صلاة می‌رسد^[4] «قد قصر فی ذلك الفرض حبس عندها» او را نگه می‌دارند «و طولب بحق الله فیها فإن خرج منه بعمل صالح قدمه أو برحمة تداركه» اگر یک عمل خوبی انجام داده باشد یا رحمتی که خودش زمینه آن رحمت را تدارک دیده باشد، «نجی منها إلى عقبة أخرى» از عقبه نماز که عبور کرد، می‌رود به عقبه صوم، زکات، حج و جهاد، «فلا يزال يدفع من عقبة إلى عقبة و يحبس عند كل عقبة فيسئل عما قصر فيه من معنی اسمها» همان اسمی که بر آن عقبه است از همان سؤال می‌کنند، به عقبه‌ی زکات که می‌رسد راجع به زکات سؤال می‌کند، «فإن سلم من جميعها» اگر از همه عقبات گذشت «إنتهى إلى دار البقاء فحي حیاتاً لا موت فیها ابداً و سعد سعادة لا شقاوة معها أبداً» به یک حیاتی که موت ندارد و سعادت که شقاوت ندارد هدایت می‌شود، «و سکن جوار الله مع انبیائه و حججه و الصديقین و الشهداء و الصالحین من عبادہ»، «و إن حبس علی عقبة فطولب بحق قصر فيه فلم ینجھ عمل صالح قدمه و لا ادرکته من الله عزوجل رحمة» اگر در یک عقبه‌ای ماند، از نماز مطالبه کرده‌اند و نتوانست جواب بدهد و عملی که موجب نجاتش باشد انجام نداده یا یک کاری که اقتضای توجه رحمت خدا به او باشد نکرده باشد، «زلّت به

قدمه عن العقبة فهوى في جهنم نعوذ بالله منها» در جهنم سقوط می‌کند. به خدا پناه می‌برم.

در ادامه شیخ صدوق می‌فرماید؛ «و هذه العقبات كلها على الصراط» صراطی که روی جهنم است مشتمل بر این عقبات است؛ «اسم عقبة منها الولاية يوقف جميع الخلائق عندها فيسألون عن ولاية امير المؤمنين و الائمة من بعده (عليهم السلام)»، (ملاحظه کنید، این مسئله ولایت چقدر مهم است؛ مسئله ولایت چیزی نیست که خدا با کسی در مورد او کوتاه بیايد، هر کسی که ولایتش قوی‌تر باشد عبورش راحت‌تر است؛ یعنی خود این ولایت مراتب دارد آن کسی که عمری برای احیای مکتب امیرالمؤمنین (علیه السلام) زحمت کشیده، یک طلبه‌ای که عمرش را برای امام حسین (علیه السلام) گذاشته با آن کسی که سالی یک بار اسم امام حسین (علیه السلام) را آورده خیلی تفاوت دارد).

ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اولاد امیرالمؤمنین (علیه السلام)، برای عبور از صراط است «فمن أتى بها نجا و جاز و من لم يأت بها بقى فهوى و ذلك قول الله عزوجل «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» و اهم عقبة منها المرصاد» (در مباحث پیش این روایت را بیان کرده‌ایم که از امام صادق (علیه السلام) راجع به «إن ربك لبالمرصاد» سوال کرده‌اند فرمود «قنطرة على الصراط»، «و يقول عز و جل و عزتى و جلالى لا يجوزنى ظلم ظالم»، (روایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که اگر کسی که ظلم کرده باشد نمی‌تواند از این صراط عبور کند)، «و اسم عقبة منها الرحم» یکی از عقبات، مسئله رحم و صله ارحام است، یکی از عقبات، امانت و یکی از عقبات صلاة است و بعد هم می‌گوید هر عقبه‌ای اسم یک واجبی یا فریضه‌ای را دارد.^[5]

بنابر دیدگاه شیخ مفید تعبیر به «عقبات» در روایات و آیات از باب تشبیه

شیخ مفید در شرح بر اعتقادات صدوق می‌فرماید؛ «العقبات عبارة عن الاعمال الواجبة و المسائله عنها و الموافقة عليها» عقبات یعنی خود اعمال، خود موافقت بر اعمال، «و ليس المراد به جبالاً فى الأرض تُقطع» مراد این نیست که در صراط یک کوههای وجود دارد و باید طی شود، «و إنما هى الاعمال شَبَّهت بالعقبات» بلکه تمام عقبات در صراط، از باب تشبیه است.

تمام سخن ما در این عبارت «شبهت بالعقبات» است آیا مرحوم صدوق در باب اعتقادات در عقبات، واقعاً معنای ظاهری آن را اراده کرده؛ در بعضی از روایات نقل شد؛ هزار سال صعود، هزار سال نزول و هزار سال هم باید راه رفت. در حالی که شیخ مفید می‌گوید مراد اعمال است؛ «إنما هى الاعمال، اعمال شبهت بالعقبات و جعل الوصف لما يلحق الانسان فى تخلصه من تقصيره فى طاعة الله كالعقبة التى نجهده صعوداً» اعمالی که برای طاعت خدا امتثال می‌شود مثل عقبه‌ای است که انسان تلاش می‌کند تا بالا برود، نظیر عقبه در آیه شریفه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» است، «فسمى سبحانه الاعمال التى كلفه العبد عقبات تشبيها بالعقبات و الجبال لما يلحق الإنسان فى أدائها من المشاق كما يلحقه فى صعود العقبات و قطعها» پس همان طوری که در اعمال، انسان مشقت‌هایی را باید داشته باشد، صعود در عقبات نیز این‌گونه است.

در ادامه می‌فرماید؛ «و قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كُنُوداً وَ مَنَازِلَ مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْمَمَرِ بِهَا وَ الْوُقُوفِ عَلَيْهَا فَإِمَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ نَجَوْتُمْ وَ إِمَّا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا أَنْجِيَاءُ أَرَادَ» اینکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده «إن امامكم عقبة» مراد از عقبه؛ «تخلص الانسان من العقبات التى عليه و ليس كما ظنّه الحشوية من أن فى الآخرة جبالاً» واژه «حشوی» یعنی ظاهری‌ها؛ آنهایی که به ظاهر آیات و روایات اخذ می‌کنند، گفته‌اند در آخرت خدا کوههایی درست می‌کند و عقباتی وجود دارد که «يحتاج الانسان إلى قطعها ماشياً و راكباً و ذلك لا معنى له»، چه معنا دارد خداوند در قیامت کوه درست کند؟ «فيما توجه به الحكمة من الجزا» می‌خواهد به افراد جزا بدهد، جزائش این است که می‌خواهد سؤال کند که تو نمازت را خواندی یا نه؟ و برای پاسخ به اینکه من نماز را خوانده‌ام، درست خوانده‌ام یا درست نخوانده‌ام، آن قدر سخت است که گویا می‌خواهد از یک کوهی بالا برود. «و لا وجه لخلق عقبات» معنا ندارد روز قیامت عقباتی را خدا خلق کند، «تسمى بالصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و غيرها من الفرائض يلزم الانسان أن يصعدا فإن كان مقصراً فى طاعة الله حال ذلك بينه و بين صعودها»^[6].

در حقیقت ایشان می‌خواهد بفرماید؛ اینکه در روایات وارده شده؛ اگر نتواند «إِنْ حُبْس» در هر عقبه‌ای، یا «هوی إلى جهنم»، این از باب تشبیه بکار رفته نه اینکه از یک بالایی سقوط پیدا می‌کند.

عدم دلیل بر تشبیه و رفع ید از ظواهر اخبار و روایات از دیدگاه علامه مجلسی و پذیرش آن

علامه مجلسی می‌فرماید؛ «تأویل ظواهر الاخبار بمحض الاستبعاد بعيد عن الرشاد»، اخبار و روایات ظهور در این دارد که در قیامت صعود و نزول داریم، این صعود و نزول، خودش عقبه است، حالا لازم نیست مثل کوه‌های دنیوی باشد، ولی بالآخره باید از یک جاهایی انسان عبور کند، سقوط در جهنم داریم، البته تعبیر به سقوط در کلام ایشان نیامده.

در ادامه می‌فرماید «و لله خير في معاقبة العاصين من عبادة بای وجه أراد»^[17] وجهی برای رفع ید از ظاهر این آیات و روایات وجود ندارد.

اینکه آیه شریفه می‌فرماید؛ «و قفوه» ظهور در این دارد که همه را یکجا متوقف می‌کنند یا حداقل همه کفار را یک جا متوقف می‌کنند، در اینجا نمی‌توان در آن تصرف کرد و بگوییم توقف نیست. یا آیه شریفه «ان منكم الا واردها» معنا کرده‌ایم چون همه از صراط عبور می‌کنند، صراط هم بر روی جهنم است پس همه وارد جهنم می‌شوند. از این ظهور نمی‌توان رفع ید کرد.

بنابراین حق با علامه مجلسی است، دست از این ظواهر نمی‌توان برداشت، دلیلی بر تشبیه نداریم و در آیات و روایات قرینه‌ای بر آن وجود ندارد، بلکه شارع در دنیا می‌فرماید؛ «فك رقبه او اطعام في يوم ذي مسغبة» این‌ها عقبه است و تشبیه نموده، منتهی نسبت به عقبه آخرت، دلیلی بر تشبیه نداریم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ بر هر طلبه‌ی لازم است اعتقادات شیعه را کاملاً بداند، از این رو مناسب است این اعتقادات مرحوم صدوق، یک دوره مطالعه و یا مباحثه شود.

[2] □ «قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ». الحجرات : 14.

[3] □ [العقائد] اعتقادنا في الصراط أنه حق و أنه جسر جهنم و أن عليه ممر جميع الخلق قال الله عز و جل وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا وَ الصراط في وجه آخر اسم حجج الله فمن عرفهم في الدنيا و أطاعهم أعطاه الله جوازا على الصراط الذي هو جسر جهنم يوم القيامة وَ قَالَ النَّبِيُّ ص لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَقْعُدْنَا وَ أَنْتَ وَ جَبْرَائِيلُ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَجُوزُ عَلَى الصِّرَاطِ إِلَّا مَنْ كَانَتْ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بَوْلَايَتِكَ». بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج 8 70.

[4] □ گاهی اوقات می‌گویند بین واجب و فریضه چه فرقی است؛ یکی از فرق‌هایی که ذکر کرده‌اند، می‌گویند؛ فریضه آن است که خدا واجب کرده اما واجب اعم است یک چیزی را پیامبر واجب کرده باشد واجب است اما فریضه نیست. البته این‌ها فرق‌های اصطلاحی است در هر صورت هر دو باید اطاعت شود.

اما فرق فریضه با سنت؛ گاهی اوقات در روایات و ادله قرعه آمده؛ «القرعة سنة»، سنت را در مقابل فریضه می‌آورند و در فرق بین سنت و فریضه می‌گویند؛ فریضه «ما فرضه الله» است، سنت «ما فرضه النبي» است و از جمله آن «قرعه» است، «قرعه» را پیامبر تشریح کرد، در یک قضیه‌ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خواست پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یمن رفته بود، از آنجا که برگشت، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود؛ یا علی با چه چیز مهمی آنجا مواجه شدی؟ عرض کرد یا رسول الله آنجا سه تا مرد سر یک بچه اختلاف داشته‌اند، زنی بچه‌ای به دنیا آورده بود، هر کدام از اینها می‌گفتند این بچه من است،

پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرمود؛ شما چکار کردید؟ عرض کرد من «قرعه» انداختم، با قرعه معین کرده‌ام، پیامبر این را تأیید کرد، لذا در روایت داریم «القرعة سنة».

[5] «العقائد اعتقادنا في العقبات التي على طريق المحشر أن كل عقبة منها اسمها اسم فرض و أمر و نهي فمتى انتهى الإنسان إلى عقبة اسمها فرض و كان قد قصر في ذلك الفرض حبس عندها و طولب بحق الله فيها فإن خرج منها بعمل صالح قدمه أو برحمة تداركه نجا منها إلى عقبة أخرى فلا يزال يدفع من عقبة إلى عقبة و يحبس عند كل عقبة فيسأل عما قصر فيه من معنى اسمها فإن سلم من جميعها انتهى إلى دار البقاء فيحيا حياة لا موت فيها أبدا و سعد سعادة لا شقاوة معها أبدا و سكن في جوار الله مع أنبيائه و حججه و الصديقين و الشهداء و الصالحين من عبادہ و إن حبس على عقبة فطولب بحق قصر فيه فلم ينجه عمل صالح قدمه و لا أدركته من الله عز و جل رحمة زلت به قدمه عن العقبة فهوى في جهنم نعوذ بالله منها و هذه العقبات كلها على الصراط اسم عقبة منها الولاية يوقف جميع الخلائق عندها فيسألون عن ولاية أمير المؤمنين و الأئمة من بعده ع فمن أتى بها نجا و جاز و من لم يأت بها بقي فهوى و ذلك قول الله عز و جل وَ قَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ و أهم عقبة منها المرصاد و هو قول الله عز و جل إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ و يقول عز و جل و عزتي و جلالي لا يجوزني ظلم ظالم و اسم عقبة منها الرحم و اسم عقبة منها الأمانة و اسم عقبة منها الصلاة و باسم كل فرض أو أمر أو نهي عقبة يحبس عندها العبد فيسأل» بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج7، ص: 129.

[6] عبارة عن الأعمال الواجبة و المساءلة عنها و الموافقة عليها و ليس المراد به جبال في الأرض تقطع و إنما هي الأعمال شبهت بالعقبات و جعل الوصف لما يلحق الإنسان في تخلصه من تقصيره في طاعة الله تعالى كالعقبة التي تجهد صعودها و قطعها قال الله تعالى فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ فَكُّ رَقَبَةٍ فسمى سبحانه الأعمال التي كلفها العبد عقبات تشبها بالعقبات و الجبال لما يلحق الإنسان في أدائها من المشاق كما يلحقه في صعود العقبات و قطعها وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كُنُوداً وَ مَنَازِلَ مَهُولَةً لَا بُدَّ مِنَ الْمَمَرِّ بِهَا وَ الْقُفُوفِ عَلَيْهَا فَإِمَّا بِرَحْمَةِ اللَّهِ نَجُوتُمْ وَ إِمَّا بِهَلَكَةٍ لَيْسَ بَعْدَهَا انْجِبَارٌ. أراد ع بالعقبة تخلص الإنسان من العقبات التي عليه و ليس كما ظنه الحشوية من أن في الآخرة جبالا و عقبات يحتاج الإنسان إلى قطعها ماشيا و راكبا و ذلك لا معنى له فيما توجيه الحكمة من الجزاء و لا وجه لخلق عقبات تسمى بالصلاة و الزكاة و الصيام و الحج و غيرها من الفرائض يلزم الإنسان أن يصعدا فإن كان مقصرا في طاعة الله حال ذلك بينه و بين صعودها إذ كان الغرض في القيامة الموافقة على الأعمال و الجزاء عليها بالثواب و العقاب و ذلك غير مفتقر إلى تسمية عقبات و خلق جبال و تكليف قطع ذلك و تصعيبه أو تسهيله مع أنه لم يرد خبر صحيح بذلك على التفصيل فيعتمد عليه و تخرج له الوجوه و إذا لم يثبت بذلك خبر كان الأمر فيه ما ذكرناه. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج7، ص: 130.

[7] بيان أقول تأويل ظواهر الأخبار بمحض الاستبعاد بعيد عن الرشاد و لله الخيرة في معاقبة العاصين من عبادہ بأي وجه أراد و قد مضى بعض الأخبار في ذلك و سيأتي بعضها و الله الموفق للخير و السداد. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج7 130.